



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون  
تاریخ: ۱ اسفند ۱۴۰۳  
موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - دلیل سوم: اجماع - تقریر اول - مصادف با: ۲۰ شعبان ۱۴۴۶  
بررسی تقریر اول - اشکال اول - اشکال دوم - مقتضای تحقیق - شرح رساله حقوق - معنای «لا حول ولا قوة الا به» - وجه بیان حوقله  
سال شانزدهم  
جلسه: ۸۴

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

تا اینجا دو دلیل از ادله حجیت خبر واحد را مورد بررسی قرار دادیم. دلیل اول برخی از آیات قرآن بود. چندین آیه ذکر شد و نتیجه بررسی‌ها این شد که فی الجمله برخی از آیات قرآن بر حجیت خبر واحد دلالت دارند. دلیل دوم بعضی از اخبار و روایات بود. مرحوم شیخ انصاری چهار طایفه را نقل کردند اشکالاتی نسبت به این‌ها مطرح است. دو اشکال عمده نسبت به دلیل دوم ذکر شد، یکی اشکال دور بود، یکی هم مطلبی بود که بعضی از بزرگان فرمودند. ما هر دو اشکال را مورد بررسی قرار دادیم و نتیجه بررسی‌ها این شد که اخبار و روایات هم می‌توانند به نحو موجهه جزئیة اثبات کنند حجیت خبر واحد را در مقابل قول به عدم حجیت مطلقاً.

#### دلیل سوم: اجماع

محقق خراسانی در کفایه سه وجه (به حسب ظاهر) برای اجماع ذکر کرده است. عبارت محقق خراسانی در کفایه این است: «فصل فی الاجماع علی حجیة الخبر و تقریره من وجوه» بعد می‌فرماید احدها، ثانیها و نهایتاً در ادامه با توجه به اشکالی که نسبت به این دو وجه ایراد کرده‌اند می‌فرماید فیرجع الی ثالث الوجوه. به حسب ظاهر این سه وجه را برای تقریر اجماع ذکر کردند، اما دو نکته باید مورد توجه قرار بگیرد:

نکته اول: وجه اول که ایشان ذکر کرده، در واقع خودش متضمن دو وجه است. درست است که ایشان این دو را در ذیل عنوان احدها بیان کرده ولی در واقع این دو تقریر و دو وجه متفاوت است.

نکته دوم: در وجه سوم ایشان می‌فرماید «وهو دعوی استقرار سیرة العقلا من ذوی الأدیان و غیرهم»، این را به عنوان یک تقریر و یک وجه از وجوه تقریر اجماع ذکر کرده است در حالی که سیره عقلا خودش یک دلیل مستقلی است، غیر از اجماع. لذا بسیاری اساساً این را به عنوان یک دلیل مستقل برای اجماع بیان کردند نه اینکه این یک تقریری از اجماع باشد.

لذا با ملاحظه این دو نکته می‌توانیم بگوییم حقیقتاً آنچه محقق خراسانی به عنوان وجوه تقریر اجماع گفته‌اند با ملاحظه وجهی که در ذیل وجه اول گفتند و خارج کردن وجه سوم که اساساً تقریری برای اجماع محسوب نمی‌شود، سه وجه و سه تقریر برای اجماع است. هرچند محقق خراسانی به زعم خودشان چهار تقریر را ذکر کرده‌اند.

صرف نظر از اینکه محقق خراسانی سه وجه برای تقریر اجماع ذکر کرده یا چهار وجه، به طور کلی ما می‌توانیم پنج تقریر برای اجماع ذکر کنیم. حالا باید یک به یک این تقریرها را تبیین کنیم و مورر بررسی قرار دهیم که آیا این تقریرها قابل قبول است یا خیر؟

### تقریر اول

اولین تقریر که در عبارت مرحوم محقق خراسانی هم ذکر شده اجماع محصل بین علمای شیعه از زمان شیخ طوسی الی زماننا هذاست، عبارت محقق خراسانی این است «أحدھا: دعوی الإجماع من تتبّع فتاوی الأوصحاب علی الحجیة من زماننا الی زمان الشیخ، فیکشف رضاه (علیه‌السلام) بذلک و یقطع به» وجه اول این است که ما تحصیل اجماع کنیم، به این معنا که فتاوی اصحاب و فقهای شیعه را از زمان حاضر تا زمان شیخ طوسی مورد تتبع قرار دهیم و ببینیم که اینها همه قائل به حجیت خبر واحد شدند و از آنجا که بنابر نظر مشهور متأخرین مبنای حجیت اجماع حدس قطعی نسبت به رای معصوم و رضایت معصوم است ما حدس قطعی می‌زنیم که نظر امام هم همین است، هرچند یک عده‌ای هم مخالف وجود داشته باشد. چون در اجماع حدسی اتفاق کل لازم نیست. بلکه باید آرا به اندازه‌ای باشد که موجب حدس قطعی به موافقت معصوم با آن رای باشد. اگر ما مبنای حجیت اجماع را این بدانیم مخالفت عده‌ای لطمه‌ای به حدس قطعی نمی‌زند. البته اینکه ایشان گفتند من زماننا الی زمان شیخ، قبل از شیخ را کانه خارج کردند. چون قبل از شیخ، سید مرتضی قائل به عدم حجیت خبر واحد بوده است. این یک تقریر که ما از فتاوی فقها تحصیل اجماع کنیم و حدس قطعی بزنیم موافقت معصوم را با این فتوا.

### بررسی تقریر اول

#### اشکال اول

محقق خراسانی در ادامه تقریر دوم را ذکر کرده و سپس به هر دو تقریر اشکال کرده است. لکن ما اشکالات را تفکیک می‌کنیم، چون بعضی از اشکالات مختص یک تقریر خاص است. آنچه محقق خراسانی اینجا اشکال کرده مشترکاً نسبت به این تقریر و تقریر دیگر است که اساساً چنین اتفاقی ممکن نیست، ما نمی‌توانیم چنین اجماعی را تحصیل کنیم، برای اینکه قائلین به حجیت خبر واحد درست است که قائل به حجیت شدند، اما در مورد خصوصیات آن اتفاق نظر ندارد، یک عده گفتند خبر عادل حجت است، یک عده می‌گویند خبر ثقه حجت است، بعضی می‌گویند اصلاً کاری به راوی نداریم، خبر باید موثق به باشد، یعنی قرآنی در آن باشد که موجب اطمینان به صدور روایت شود ولو راوی آن ثقه عادل نباشد. با توجه به این تنوع و تعدد انظار در مورد خصوصیات خبر، ما چگونه می‌توانیم بگوییم اینها اتفاق نظر بر حجیت خبر واحد دارند و ما از این اتفاق حدس قطعی می‌زنیم رای معصوم را. این اشکال اول ایشان است.

ایشان سپس می‌گوید «اللهم الا یدعی تواطؤها علی الحجیة فی الجملة» مگر اینکه گفته شود اینها درست است در خصوصیات با هم اختلاف نظر دارند و هر یک به خصوصیتی در مورد مخبر و راوی اشاره کرده‌اند، اما فی الجملة با صرف نظر از این خصوصیات، همه قائل به حجیت خبر واحد هستند. لذا می‌توانیم یک قدر مشترک و متیقن از آنها استفاده کنیم و بگوییم در این باره اینها اتفاق نظر دارند و قائل به حجیت شده‌اند. در این صورت می‌توانیم بگوییم اجماع داریم بر حجیت خبر واحد به نحو فی الجملة یا به نحو موجه جزئیة.

محقق خراسانی در ادامه می‌فرماید «و لکن دون اثباته خرط القتاد» این البته صرف یک ادعا بیشتر نیست و کمتر از این را اگر بخواهیم اثبات کنیم خرط القتاد است. دیگر توضیح نداده است چرا دون اثباته خرط القتاد، شاید وجهش این باشد که مثلاً امکان قدر متیقن وجود ندارد یا اینکه با این اختلاف دیگر برای انسان حدس قطعی حاصل نمی‌شود. به هر حال محقق خراسانی نسبت به این تقریر از اجماع اشکال کردند.

### اشکال دوم

این اجماع، اجماع مدرکی یا حداقل محتمل المدرکیه است. برای اینکه وقتی آراء فقها را من زماننا هذا الی زمان الشیخ تتبع می‌کنیم، می‌بینیم همه اینها بر اساس دلایلی قائل به حجیت شدند و ما این دلایل را می‌دانیم که یا کتاب یا سنت یا عقل یا سیره عقلا یا اجماع است. بنابراین مدرک و مستند مجمعین برای ما یقینی است. اگر یقینی هم نباشد حداقل احتمال می‌دهیم که این مجمعین بر اساس چه مستنداتی قائل به حجیت خبر واحد شدند. لذا این اجماع می‌شود اجماع مدرکی یا محتمل المدرکیه.

### مقتضای تحقیق

حالا باید اصل تقریر و اشکالاتی را که نسبت به این تقریر شده را بررسی کنیم.

اینکه محقق خراسانی فرمودند تحصیل اجماع می‌کنیم از زمان ما تا زمان شیخ طوسی، مسئله این است که وقتی ما می‌دانیم قبل از شیخ طوسی، سید مرتضی مخالف است، مخالفت معلوم النسب بنا بر مبنای اجماع دخولی لطمه‌ای به اجماع نمی‌زند، اما بنا بر مبنای اجماع حدسی می‌تواند مغل به اجماع باشد. اینکه محقق خراسانی فرمود از اتفاق تعدادی ما یقین به رأی معصوم پیدا می‌کنیم و مخالفت عده‌ای لطمه‌ای به اجماع نمی‌زند، این بنا بر مبنای اجماع حدسی محل تردید است، مخالفت معلوم النسب فقط بنا بر مبنای اجماع دخولی مشکل درست نمی‌کند، اما بنا بر مبنای اجماع حدسی می‌تواند مغل به اجماع باشد.

اما راجع به اشکال دوم اینکه فرمودند این اجماع مدرکی یا محتمل المدرکیه است، این مبنا خودش محل بحث است که آیا اساساً اجماع مدرکی از حجیت ساقط است یا می‌تواند حجت باشد ما قبلاً در مورد اجماع مدرکی اینجا بحث کردیم، گفتیم به طور مطلق نمی‌توانیم بگویم اجماع مدرکی حجت نیست، پس اگر کسی قائل به حجیت اجماع مدرکی شد از این جهت مشکلی ندارد. بله، اگر ما گفتیم اجماع مدرکی حجت نیست یا محتمل المدرکیه، قهراً این تقریر از اجماع قابل قبول نیست.

نتیجه این است که تقریر اول از اجماع بر این اساس که اجماع بر مبنای حدس قطعی حجت است و اشکالی در مدرکی بودن یا محتمل المدرکیه بودن اجماع نیست و اینکه اگر فحول علمای شیعه من الصدر الاول الی الآن بر یک مطلبی اتفاق نظر داشتند، این حدس قطعی به رأی معصوم به دنبال دارد و مخالفت تنها از ناحیه سید مرتضی است که آن هم قابل توجیه است که چرا سید مرتضی مخالفت کرده. بر فرض هم نتوانیم مخالفت او را توجیه کنیم می‌توانیم بگوییم این همه از علما از ابتدا تاکنون، در این هزار و اندی سال وقتی به حجیت خبر واحد ملتزم شدند و بر آن فتوا دادند و بر اساس آن عمل کردند، این حدس قطعی نسبت به رأی معصوم برای ما ایجاد می‌کند.

فقط اشکال دیگری اینجا ممکن است مطرح شود، غیر از دو اشکال یاد شده و آن اینکه آیا اساساً با اجماع می‌توان خبر واحد را ثابت کرد یا خیر؟ یعنی اجماع با همین تقریر قابلیت ثابت کردن حجیت خبر واحد را دارد یا ندارد؟ اینجا باید دید چه اشکالی ممکن است پیش بیاید تا بعد ببینیم آیا این مشکل قابل حل هست یا نیست؟

### شرح رساله حقوق

امام (علیه السلام) فرمودند: «و بالله العصمة و التأييد و لا حول و لا قوة الا به»؛ این جمله که اصطلاحاً با عنوان «حوقله» از آن یاد می‌شود مثل بسمله برای «بسم الله الرحمن الرحيم» به چه معناست. یا «حوقله» یا حیقله، به گفته سیوطی.

من خیلی خلاصه معنای آن را عرض می‌کنم و اینکه چرا امام (علیه السلام) این را اینجا ذکر کردند. معنای حوقله یا «لا حول و لا قوة الا به» این است که حول و تغییر و دگرگونی جز به سبب خداوند نخواهد بود، حول، یعنی تغییر، دگرگونی، از حالی به حالی تغییر کردن، قوت به معنای توان، قدرت و تواناییست، انسان هیچ تغییر، دگرگونی و تصرف و توانایی جز به سبب خداوند ممکن نیست این مبین حقیقت توحید است، این دارد در حقیقت به علّة العلل و مسبب الاسباب در این عالم اشاره می‌کند و از سنخ توحید افعالی است. انسان وقتی می‌خواهد کاری انجام بدهد، اعم از اینکه تغییر و دگرگونی در آن باشد یا بخواهد یک کاری را به فعلیت برساند جز با اراده الهی نمی‌تواند این کار را انجام بدهد منتهی این به معنای جبر نیست، انسان در کار خودش نسبت به تغییرات و دگرگونی اختیار دارد اما اختیار او در طول اختیار خداست، مالکیت انسان نسبت به خودش و افعالش و اعمالش در طول مالکیت خداوند است. به تعبیر دیگر انسان نسبت به اراده و افعال و اعمال خودش استقلال ندارد بلکه عرضی است، یعنی او اراده می‌کند اما این اراده اگر به اراده الهی نباشد هیچ چیزی محقق نخواهد شد.

از امیر مومنان علی (علیه السلام) در مورد معنای «حوقله» پرسیدند حضرت فرمود: «إِنَّا لَا نَمْلِكُ مَعَ اللَّهِ شَيْئًا ، وَلَا نَمْلِكُ إِلَّا مَا مَلَكَنَا ، فَمَتَى مَلَكَنَا مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنَّا كَلَّفْنَا ، وَمَتَى أَخَذَهُ مِنَّا وَضَعَ تَكْلِيفَهُ عَلَيْنَا» می‌فرماید ما در برابر خدا مالک هیچ چیزی نیستیم، مالک چیزی نمی‌شویم، جز آنچه که او به ما عطا کرده است. پس وقتی خداوند چیزی را به ما عطا کند و ببخشد که خود سزاوارتر است وظایفی هم بر عهده ما گذاشته و چون آن را از ما بگیرد تکلیف خود را از ما برداشته است. این همان توحید افعالی است که انسان هر کاری را که می‌خواهد انجام بدهد، جز با اراده الهی و عنایت الهی و کمک و حمایت خداوند ممکن نیست.

#### وجه بیان حوقله در این قسمت

حال چرا این جمله را امام اینجا فرموده است. علتش این است که انسان در برابر یک تکلیف سخت، اطاعت سخت و پرهیز از معصیت که سخت است قرار گرفته است. «حفظ الفرج عما لا يحل لك» کار شاقی است. این لغزش‌گاه بسیاری از انسان‌هاست. بعد از اینکه حضرت فرمود چگونه باید خودت را حفظ کنی و راه‌های حفظ آن چیست می‌فرماید «و لا حول و لا قوة الا به» برای حفظ فرج از معصیت، هیچ راهی جز کمک خداوند تبارک و تعالی نیست. در یک روایتی از پیامبر اکرم نقل شده که حضرت فرمود: «لا حَوْلَ لَنَا عَنِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ ، وَلَا قُوَّةَ لَنَا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ إِلَّا بِتَوْفِيقِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» یعنی هیچ چیزی نمی‌تواند انسان را از معصیت باز دارد مگر کمک و نیروی خداوند و هیچ توانی بر اطاعت خداوند نیست مگر به کمک خدا؛ این نشان دهنده همان نکته است. اینکه انسان همه افعالش را مستند به خدا بداند. بعد تکالیف، اطاعت و معصیت هم به عنوان قسمی از افعال، جز با قوه الهی و حول الهی ممکن نیست، برای همین است که حضرت فرمود: «و لا حول و لا قوة الا به»

«والحمد لله رب العالمين»